

به یاد پوران بازرگان

کمیتهء برگزارکنندهء مراسم بزرگداشت پوران بازرگان در فرانکفورت

نام بعضی نفرات

یاد بعضی نفرات
روشنم می دارد
قوتم می بخشد
ره می اندازد
و اجاق کهن سرد سرایم
گرم می آید از گرمی عالی دمشان.

نام بعضی نفرات

رزق روحم شده است،
وقت هر دلتنگی
سویشان دارم دست

جرأت می بخشد

روشنم می دارد.

یاد بعضی نفرات

زنده/م می دارد

(نیما یوشیج ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۷)

پوران بازرگان هم از میان ما رفت. او که شیفته زندگی بود و با عشق به انسان و رهایی‌اش به صف فریادگران بر علیه استعمار پیوسته بود.

دوستان، رفقا!

ما در اینجا گرد آمده‌ایم، تا یاد این زن را گرامی بداریم، زنی که زندگی را به بهترین وجه آن

درک می کرد، و برای آن به تلاش پرداخت. تلاش او اما نه از راه عافیت اندیشی، که مبارزه در راه کسب آن برای خود و کل جامعه از طریق محو جامعه طبقاتی سرمایه‌داری بود.

او انتخاب کرد، انتخابی سخت و دشوار، در جامعه و زمانی که این انتخاب مایه‌ای در حد جان طلب می کرد، چرا که سیستم پلیسی حکومت شاه نیز در آن زمان به خشونت بارترین شیوه‌ها، هر گونه‌ای از مبارزه را سرکوب می نمود. انتخاب او، در همین حال یک انتخاب تاریخی بود، و توان و تقاضای جامعه ما را برای پایان دادن به سیستمی نشان می داد، که تار و پود جامعه را در بر گرفته و از طریق استثمار کارمزدی در جامعه، خود را بر پا داشته بود.

ورود پوران و دیگر زنان به عرصه مبارزه اجتماعی در آن زمان، بویژه دلیل مضاعفی بر اشباع جامعه از فرهنگ و ستم طبقاتی- سرمایه‌داری بود.

او پاپیای بسیاری از دلاوران زن و مرد هم نسل خود برخاست، تا رویارویی در جامعه طبقاتی را بگونه‌ای که خود آن زمان اندیشیده بودند، تجربه کند.

بدین سان او هم برگی از دفتر عشق تاریخ ما بود، همچون دیگر شمع‌هایی که نور خود را افشانده و رفتند.

یکی از نکاتی که می توان درباره پوران بر زبان آورد این است که خوشبختانه او قهرمان نماند، اگرچه تاریخ ما در زمانی که او پا به عرصه مبارزه گذاشت، هنوز تاریخ قهرمان باوری و پرورش قهرمان بود، و کار و راهی را نیز که آنان انتخاب نمودند، بواقع هم چیزی کمتر از آن نمی توان نام گذاشت، اما او نیز مثل ما لاقل تا این زمان زنده ماند، تا سپری شدن تاریخ قهرمانی و واگذاری رهایی واقعی از استثمار طبقاتی بدست خود رهایی خواهان تاریخ را درک و دریافت کند.

به این ترتیب پوران بازرگان در تاریخ ۴۵ ساله زندگی مبارزاتی خود سه دوره را تجربه نمود.

دوره اول با فعالیت‌ها و اقداماتی نظیر راه اندازی انجمن‌های زنان آغاز می شود و با ورود به مبارزه سیاسی- تشکیلاتی با سازمان مجاهدین خلق با ایدئولوژی مذهبی، در سال ۱۳۴۸ به اوج خود رسیده و تا سال ۱۳۵۴ با پشت سرگذاشتن ایدئولوژی اسلامی تداوم می یابد.

در طول این دوره، مخصوصاً در جریان فعالیت سازمانی، پوران در کنار مجموعه وسیعی از دیگر هم‌زمان خود در می یابد که با سلاح مذهب نمی توان به سوی آینده نوینی که آنان اندیشیده بودند پیش رفت. بویژه آنکه سازمان آنها حتا در همین دوران بوی ایده ها و افکار نوین دیگری را نیز شنیده و درک کرده و حتا تا حدودی خود را بدان نیز نزدیک کرده بودند.

دوره دوم از سال ۱۳۵۴، زمان اعلام تغییرات ایدئولوژیک، رسماً آغاز می گردد و تا سال ۱۳۵۷ با نام مجاهدین بخش م- ل به کار و فعالیت خود ادامه می دهد و سپس با قیام بهمن ۱۳۵۷ و سرنگ شدن رژیم ستمتد، در "سازمان بکاد، در راه آزادی، طبقه کارگر" تشخص سازمان، حدیده، م. باد

که تا سال ۱۳۶۱ ادامه داشته است.

نقطه پایان این دوره، ضربات وحشیانه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به تمامی شرایط آزاد فراهم آمده بعد از سرنگونی حکومت پهلوی و از جمله در هم شکستن سازمان های سیاسی بود. در این میان سازمان پیکار یکی از مهلک ترین ضربات را خورده و بحران نظری درونی و تشتت تشکیلاتی، کار چنین ضربه زدنی را توسط رژیم بویژه آسانتر نمود.

در این شرایط پوران نیز دچار همان سرنوشتی گردید، که در مورد سایر اعضاء پیکار و دیگر جریانات سیاسی در جامعه با زندان، کشتار و آوارگی و پناهندگی رقم خورده است.

دوره سوم از سال ۱۳۶۱ با خروج از ایران آغاز و تا پایان زندگی در پاریس ۱۶ اسفند ۱۳۸۵ (۶ مارس ۲۰۰۷) ادامه می یابد.

در این دوره پوران همراه با تنی چند از همزمان خود در پاریس و دیگر شهرها و کشورهای جهان اگرچه ناخواسته، اما ناگزیر به یک باز اندیشی عمیق دیگر در چند و چون تاریخ خود و آنچه پشت سرگذاشته شده بودند، می شود. این باز اندیشی اما تنها به سرنوشت سازمان پیکار محدود نمی ماند و خوشبختانه دامنه آن کل جنبش همعصر آنها را نیز در بر می گیرد.

بخشی از این باز اندیشی خود را در این واقعیت به نمایش می گذارد که او و دیگر همراهان، راه را در بازسازی سهل انگارانه همان سازمان و همان ساختار نظری و عملی گذشته نمی بینند.

این بار ملاحظات دیگری در کار است. این یک شکست بوده است، شکستی اما نه در آن حد که تنها یک تشکیلات را به نابودی بکشاند، که با این حساب کار ساده و راه حل بسیار ساده تر از آن می بود. این بار شکست در ارکان فکر و تئوری افتاده است و ذهن را فعال تر از پیش می خواست. در اینجا بایستی به چالشی تاریخی تن سپرد.

بدان زمان که تیره شود روزگار پدر

سراب و هستو روشن شود به پیش نظر

مرا بجان تو از دیرباز می دیدم

که روز تجربه از یاد می بری یکسر

تو راه راحت جان گیر و من طریق خطر

تو جای امن و امان گیر و من مقام مصاف

و پوران خوشبختانه از آن دست رهروانی بود، تا تن به سراب و هستو- هستی حقیر شده- ندهد، در میدان بماند، تا راهی را که بسیار پیش از اینها آغاز کرده بود، به نتیجه برساند. اگرچه در این راه، طبیعت هستی، کار خود را زودتر از آنچه او خود در سر و در دل داشت، با او کرد.

اما به راستی که عرصه اندیشه ورزی و راه بردن به دلایل شکست نه تنها خود، بلکه مجموعه

جهانی‌ئی که تو با آنان همراه بوده‌ای، کار چندان ساده و خمره رنگ رزی نبوده است. و تا کنون نیز تاریخ درگیر این واقعیت است.

پوران نیز چون قهرمان نبود، به این واقعیت دست یافت که همراه جهان کارگران بایستی به آینده به گونه دیگری راه برد، راهی که اما نه بسان گذشته می توانست باشد و نه اینکه کاری یک تنه بود. در هر صورت یک چیز در تمامی این سه دوره، چه آن زمان که هنوز او متأثر از مذهب بود، و چه آن زمان که از قید آن تا آخرین روزهای زندگی رها گشته بود، پوران را در یک راستا نشان می دهد و آن واقعیت خواست و تمایل زمینی او به رهایی از قید جهان ظلم و ستمی بود، که بویژه در دوران پس از تغییر ایدئولوژی مذهبی به تعریف یکدست تر و روشن تری از آن دست یافت. او بواقع همواره در راستا و در کنار کارگران و زحمتکشان

تاریخ ایستاد، چنانکه در خطابه تدفین هم گزارشگونه از واقعیت زندگی او گفته شده، او خود نیز تا زمان بازنشستگی، انسانی زحمتکش و مزد بگیر بوده است.

او در تمام این سالهای دوره سوم هم، صدای اعتراض خود را همواره در صف معترضین به سرمایه داری بلند نمود. او هرگز فراموش نکرده بود که به هر گونه ای که ممکن باشد بایستی علیه جانیان حکومت اسلامی در ایران، به اعتراض برخیزد و در این راه هر کوششی را که ممکن بود انجام داد. او کوشش کرد تا به یارانی که در ایران باقی ماندند و در این سال های سیاه و تیره، فشارهای بسیاری را پاپیای تمامی کارگران و توده های زحمتکش در ایران تحمل کردند، یادآوری کند، که اگرچه او نیز بسان بسیاری از مبارزان، ناگزیر از تبعید اجباری بوده است، اما قلبش همواره در همراهی با آنان، با کارگران و توده های زحمتکش طپیده است. تا واپسین روزهای زندگی به شرایط غیر انسانی جهان که همچنان در چنگال سرمایه داری مانده است، اعتراض نمود، تا پیمانی را که با زنده یادانی که در راه دفاع از سوسیالیسم به تاریخ پیوستند، به سایر همزمان بازمانده و برای از پای نشستن آنان یاد آوری نماید. پوران به سهم خود در جنبش طبقاتی کارگران و به خواست زنان برای رهایی کامل از قید هرگونه ستمی، چه طبقاتی و چه جنسی وفادار ماند.

دوستان، رفقا!

لازم است این گفته‌ها را با نکته‌ای در اینجا به پایان رسانیم و آن این است که:

در زندگی و فعالیت اجتماعی دو چیز شهامت می خواهد:

اول انتقاد کردن به خود و دوم شهامت در تقدیر و تشکر از همراه و هم‌زمی که سال‌ها در صف کارگران و زحمتکشان بوده، و از نزدیک شاهد راه و رفتار او بوده‌ایم. که این گاهی دشوارتر از اولی است. از این رو ما امروز رفیق کارگران و زحمتکشان را تقدیر می کنیم.

۷۰ سال زیستن و شایسته زیستن، و برای انسان و بیوی انسانیت زیستن این شایستگی را

داشت، این شایستگی را دارد تا بار دیگر چشم‌های خود را باز کنیم و به یاد پوران، و پوران‌ها، و همه کمونیست‌ها، برای همه زیبایی خواهان آینده بشریت، بشریتی فارغ از هرگونه کار مزدی و مالکیت خصوصی و دولتی سرمایه داری ادای احترام کنیم و دست بزنیم.

فرانکفورت - ۲۸ آوریل ۲۰۰۷